

بررسی رابطه بافت متن و موقعیت در خطبه های نهج البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی (مطالعه موردی: جنگ صفین)

دکتر حمید قنبری^۱

دکتر نورالدین پروین^۲

چکیده

تحلیل گفتمان به عنوان رویکردی نقادانه به کشف جریان فکر ادیب و اثر پذیری وی از موقعیت می‌پردازد؛ زیرا فراتر از عناصر لغوی تشکیل دهنده آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و جز این‌ها توجه دارد. در تحلیل گفتمان ادبی بافت متنی و بافت موقعیتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. جنگ صفین یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام است که امیرالمؤمنین (ع) با توجه به موقعیت زمانه و شرایط حاکم بر مردم چه در زمان جنگ و چه بعد از آن، در نهج البلاغه به صورت مستقیم به تبیین آن پرداخته است. جستار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و در چارچوب تحلیل گفتمان ادبی به بررسی کلام حضرت علی (ع) در بیان جنگ صفین می‌پردازد؛ مهم‌ترین نتایج حاصل از کاربست این نظریه به این شرح است که امام (ع) توانسته در نهایت فصاحت و بلاغت در قالب شاهکاری بی‌نظیر، توازنی کامل میان محتوای کلام و بافت موقعیتی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، نهج البلاغه، گفتمان ادبی، جنگ صفین.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید محلاتی، ghanbari1342@chmail.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، نویسنده مسئول nparvin68@gmail.com

مقدمه

اگر چه تحلیل کلام حضرت علی (ع) بارها و بارها صورت گرفته است، ولی به جرأت می‌توان گفت که اکثر تحلیل‌گران نتوانسته‌اند فصاحت و بلاغت ایشان را حتی به قدری بسیار اندک نشان دهند؛ زیرا اکثر آنان به تحلیل کلام امام (ع) تنها با استناد به جنبه‌هایی محدود از ساختارهای متنی کلام، هم‌چون ساختارهای بلاغی قدیم، اکتفا کرده حتی نتوانسته‌اند ارتباط بعضی از این ساختارهای بلاغی، هم‌چون آرایه‌های ادبی نظیر استعاره، تشبیه و سجع را با فصاحت و بلاغت ایشان بیان کنند. در حالی که اوج فصاحت و بلاغت امام (ع) آن‌جا است که با توجه به هر موقعیت، بهترین کلام را متناسب با آن جایگاه، بیان می‌کند. زیبایی‌های تمام ساختارهای متنی کلام امام (ع) از ساختارهای کلی و بنایی تا ساختارهای اسلوبی و درونی، همگی در ارتباط با بافت موقعیتی آن ظهور پیدا می‌کنند. در تجزیه و تحلیل متون آن‌چه متن‌ها را شکل می‌دهد، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های حاکم بر آن‌ها است و هیچ متنی وجود ندارد که خبری محض را به مردم بدهد؛ بلکه همگی جهت‌دار و دارای بار ایدئولوژی و تفسیری هستند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۳). رابطه متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیر مستقیم است. این پیوند بیش از هر چیز توسط گفتمان که متن خود بخشی از آن است برقرار می‌شود. واسطه دیگر رابطه متن و ساختارهای اجتماعی، زمینه اجتماعی گفتمان است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۳-۲۵۲)؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است که کلام امیرالمؤمنین (ع) را در تبیین جنگ صفین^۱ با تکیه بر تحلیل گفتمان ادبی تحلیل نماید. خطبه‌های امام (ع) از دو جنبه بافت متنی^۱ و بافت موقعیتی^۲، قابل بررسی و تحلیل هستند.

۱- پیشینه پژوهش

نهج‌البلاغه به فراخور ساختار و محتوای ارزشمند خود، بارها از جنبه‌های مختلف نقد و بررسی شده است و بسیاری از نویسندگان با ارزیابی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها به بررسی اندیشه‌های امام علی (ع) پرداخته‌اند؛ ولی در بررسی جنگ صفین از منظر تحلیل گفتمان ادبی پژوهشی صورت نگرفته است، برخی از پژوهش‌های انجام شده در زمینه زبانشناسی جدید به این شرح است:

- 1- The Analysis of Textual
- 2- Situational Context

- ۱- رقیة صادقی نیری در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر اسلوب قرآن در کلام علی (ع)» با مقایسه نمونه‌هایی از آیات قرآن و کلام علی (ع) به تأثیر آیات قرآن از جنبه ساختاری به ویژه در گزینش مفردات و ساختار جملات در سخنان امام (ع) پرداخته است.
- ۲- علی صفایی و بهروز سلطانی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» چاپ شده در مجله جستارهای زبانی، با به کارگیری گرامر هالییدی، نامه امام (ع) را از نظر سه فرانش اندیشگانی، میان فردی و متنی، بررسی کرده‌اند.
- ۳- نورالدین پروین در مقاله‌ای با عنوان «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)» به بررسی چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امام علی (ع) با اوضاع خفقان‌آمیز مسلط بر زمان که کوفیان به آن دامن زده بودند، پرداخته است.
- ۴- علی نظری در پایان نامه دکتری با عنوان «کارکرد عوامل انسجام متنی در خطبه‌های نهج البلاغه (براساس الگوی نقش‌گرایی هالییدی)» در دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۸۹، عوامل مختلف انسجامی اعم از هم‌آیی، تکرار، ادوات پیوندی، ارجاع، حذف، جایگزینی و جز آن را که توسط «هالییدی» به عنوان عوامل انسجام مطرح شده، در سی خطبه بلند نهج البلاغه بررسی و تطبیق نموده است.
- ۵- دانش محمدی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (س)» دو بافت زبانی و موقعیتی را تحلیل و بررسی کرده‌اند.
- در زمینه جنگ صفین پژوهش‌هایی انجام شده است که در این جا به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:
- ۶- احمد خامه‌یار در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین» به بررسی مسیر تقریبی امام علی (ع) به صفین و مسیر بازگشت آن حضرت به کوفه و نیز موقعیت جغرافیایی محل وقوع این جنگ می‌پردازد.
- ۷- دکتر منصور میراحمدی در مقاله‌ای با عنوان «نقش رویدادهای سیاسی صدر اسلام در شکل‌گیری نخستین مناظره‌های کلامی؛ مطالعه موردی سقیفه و جنگ صفین» دو رویداد بسیار مهم صدر اسلام - حادثه سقیفه و جنگ صفین - و چگونگی تکوین مناظره‌های کلامی نخستین، و در نتیجه، اثرگذاری آن‌ها را بر افکار و اندیشه‌های سیاسی مسلمانان در این دوره تبیین می‌نماید.
- بنابراین همان گونه که از بررسی آثار به دست آمد، بحث و بررسی درباره «بررسی تحلیل گفتمان ادبی جنگ صفین»^۲، موضوعی بکر و نوپدید است.

۲- ادبیات نظری تحقیق

۲-۱: تحلیل گفتمان

اگر چه پژوهش‌های علمی صورت گرفته قرن نوزدهم در زمینه زبان شناسی چهارچوب‌هایی را برای تحلیل زبان شناختی متون فراهم کرد؛ اما هیچ یک از این چهارچوب‌ها، قابلیت لازم برای تفکیک نثر و نظم یا تشخیص جایگاه متکلم و مخاطب را نداشت (یقطين، ۱۹۹۷: ۱۳-۱۵). در ادامه این پژوهش‌ها، اصطلاحی به نام Discourse Analysis مطرح شد. این اصطلاح در اصل واژه‌های یونانی و مرکب از dis به معنای زوایای مختلف و Course به معنای حرکت می‌باشد، کلمه Aanalysis نیز مترادف واژه تحلیل است؛ بنابراین می‌توان گفت که تحلیل گفتمان رویکردی زبان‌شناسی به معنای کشف و بررسی چگونگی جریان اندیشه متکلم یا مخاطب بر اساس متن موجود می‌باشد (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۷).

تحلیل گفتمان یکی از مباحث زبان‌شناسی جدید در حوزه نقد ادبی معاصر می‌باشد که در زبان فارسی به سخن کاوی و تحلیل کلام نیز ترجمه شده است. در تحلیل گفتمان، تنها با عناصر لغوی تشکیل دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا یعنی زمینه متن سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و جز این‌ها توجه داریم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). به تعبیر دیگر پیروان این مکتب چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (متن، عناصر نحوی و زبانی و جز این‌ها) و عوامل بیرون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جز این‌ها) بررسی می‌کنند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۲: ۱۰).

مهدی زیتون به عنوان زبان‌شناس معاصر، رویکرد بینافردی را به عنوان کامل‌کننده اصول تحلیل گفتمانی مطرح نمود به این ترتیب تحلیل گفتمان به صورت دو رویکرد بینافردی (تواصلی) و زبان شناختی ارایه شد که رویکرد بینافردی بر پایه حضور متکلم و مخاطب در متن می‌باشد و رویکرد زبانی نیز بر اساس اصل معجمی (تکرار کلمات، کلمات کلیدی و تضاد و ترادف) و صرفی (زمان افعال، اسامی مشتق، ابواب فعل‌ها) و نحوی (جملات خبری یا انشایی و جملات اسمیه و فعلیه) به بررسی و تحلیل گفتمان موجود در متن می‌پردازد. (زیتون، ۱۹۹۸: ۷-۹)

«مفهوم گفتمان، گفتمان اقتضای کردار انسانی است که به انگیزه تحرک و تغییر اجتماعی انجام می‌گیرد. گفتمان در نهایت به دنبال تغییر است، تغییری اجتماعی و فرهنگی؛ لذا گفتمان

کاوی، جزئی از ادراک شعور انتقادی انسان و آیینۀ درگیری اجتماعی او به شمار می‌رود. انسانی که به دنبال تغییر و تکامل است.» (میرزایی، ۱۳۸۹: ۵۴). معنای تک تک واژه‌های یک جمله (معناشناسی واژگانی) و ساختار دستوری کلمات عامل ایجاد گفتمان سازنده می‌باشند (نصری، ۱۳۸۱: ۴۳). با توجه به تعاریف و بررسی‌هایی که درباره تحلیل گفتمان در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و ادبیات و جز این موارد انجام شده است، آنچه در گفتمان و صورت‌های مختلف آن نقش اساسی دارد متن و عناصر سازنده جمله است.

۲-۲: گفتمان ادبی^۱

گفتمان ادبی «گفتمانی نقدی است که آثار ادبی و هنری را به منظور بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و روش‌های آن و تأثیر بر خواننده و برانگیختن احساس وی و میزان ابداع و نوآوری آن‌ها از جانب ادیب و هنرمند تحلیل می‌کند. گفتمانی است که بین ذات ادیب و هنرمند و واقعیتی که به تصویرش می‌کشد، ارتباط برقرار می‌کند» (حنفی، ۱۹۹۸: ۲۴).

با توجه به تعاریف ارائه شده از گفتمان به طور کلی و گفتمان ادبی به طور خاص، به دست آمد که مهم‌ترین نکات در تحلیل گفتمان ادبی سه مسئله است: الف- موقعیتی که گفتمان در آن شکل گرفته است؛ ب- فکر مسلط بر گفتمان؛ ج- مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی که سبک شخصی و گفتمان ادیب را تبیین می‌نماید.

عاطفه و اندیشه متعالی یک اثر از روح بلند صاحب اثر خبر می‌دهد و اسلوب و شیوایی آن از قدرت او در بیان و تعبیر و هرچند که از دید مخاطب همه آن‌ها یک‌جا مشاهده می‌شوند؛ اما بیان تعبیر چیزی است که به دنبال یک تجربه درونی مؤثر پدید می‌آید (قطب، بی‌تا: ۴۴). بنابراین جستار حاضر به بررسی موقعیت گفتمان و سبک و قدرت بیانی امام (ع) که نقش اساسی در تبیین گفتمان ادبی دارد؛ می‌پردازد.

۳- تحلیل رابطه بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج البلاغه

با بررسی ساختار متن ادبی می‌توان زوایای نهان آن را تبیین نمود؛ در این جا برای تبیین گفتمان ادبی در نهج البلاغه به بررسی برجسته‌ترین ویژگی‌های ساختاری کلام امام علی (ع) می‌پردازیم:

۳-۱: سطح واژگانی

«سبک، محصول گزینشی خاص از واژه‌ها، تعبیر و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان معنای واحد، تعبیری متنوع دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند و به این ترتیب سبک آنان (با یکدیگر) اختلاف دارد» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۱۶)؛ لذا انتخاب متناسب با موقعیت، موجب ادبیت در کلام می‌شود.

۳-۱-۱: تناسب واژگانی

تناسب واژگان نقش اساسی در بیان مقصود ادیب دارد برای مثال آن‌جا که امیرالمؤمنین (ع) به بیان صفات رسول اکرم (ص) می‌پردازد، با کاربرد تناسب وزنی و مفهومی میان کلمات این موضوع را در نهایت فصاحت ایراد می‌فرماید:

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَأْتُورِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاجْتِاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ» (خطبه ۲/).

«و شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلایل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.»

در این فراز، امام (ع) ویژگی‌های پیامبر (ص) را در قالب واژگان هموزن و متناسب بیان نموده است. در واقع این واژگان مسجع نقش اساسی در بیان دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) نسبت به نبوت و فضایل پیامبر (ص) که در همه مشکلات پناهگاه تمام مردم است، دارد. بنابراین ایشان با کاربرد سجع، نظمی معنادار به خطبه داده و پیام‌های اخلاقی و اجتماعی را به صورت گفتمانی در بین افراد جامعه در آورده و تکرار معنادار این واژگان در خطبه‌ها سبک شخصی امام (ع) را برجسته نموده است.

لازم به ذکر است؛ آهنگین کردن کلام در خطابه جایگاهی بنیادی در برقراری ارتباط با مخاطب دارد، این توازن به خطبه‌های امام (ع) ایدئولوژی معناداری داده است.

۳-۱-۲: واژگان نشانه‌دار

همهٔ واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. برخی خنثی هستند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه. در واقع این نوع واژه‌های نشانه‌دار علاوه بر یک مفهوم خاص، در بردارندهٔ معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده را در خود دارند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۲-۲۶۴). امام (ع) در بیان سیمای فاسدان، یاران شامی و یاران خویش از این واژگان نشان‌دار بهره برده است؛ برای مثال: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْعُرُورَ، وَحَصَدُوا الثُّبُورَ» (خطبه ۲/۲)، «برابر فاسدانی که تخم گناه افشانند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود، برداشتند.»

امیر سخن با کلمات نشانه‌دار الفجور، الغرور، الثبور و جز این‌ها به خوبی سیمای فاسدان مخالف عدالت و حقیقت را تبیین می‌نماید. ایشان برای بیان ریشهٔ فساد فاسقان از تعابیر زراعت در سه مرحلهٔ کشت، آبیاری و درو کردن استفاده نموده است. این واژگان علاوه بر معنای حقیقی خود که به صورت عام در جامعه رایج است، در این‌جا نهایت فساد را که از همان اول تربیت فاسدان با آن بزرگ می‌شوند، ترسیم می‌کند؛ زیرا زمانی که مواد کشت گناه و وسیلهٔ آبیاری غرور باشد، در نتیجه چیزی جز عذاب و فساد و بدبختی را به بار نمی‌آورد.

در وصف یاران شامی نیز می‌فرماید:

«وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ، وَأَنْحِيَاكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحُوزِكُمُ الْجَفَاةُ الطَّغَامُ، وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ» (خطبه ۱۰۷/۱)، «از جای کنده شدن و فرار شما را از صف‌ها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان

نشینانی از شام، شما را پس می‌رانند.»

یا آن‌جا که یاران خویش را توصیف می‌فرماید:

«وَأَنْتُمْ لَهَا مِيمُ الْعَرَبِ، وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ، وَالْأَنْفُ الْمَقْدَمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ» (خطبه ۱۰۷/۱)، «در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی ای چشمگیر دارید و قله‌های سر فراز و بلند قامت هستید.»

همان‌طور که مشاهده نمودیم در فراز بالا امیرالمؤمنین (ع) به وصف شامیان و یاران خویش پرداخته است. بسامد بالای صفات پسندیده هم‌چون لهامیم العرب، یأفیح الشرف، الانف المقدم و

السنان الأعظم... در وصف یاران خویش، و مورد نفرت قرار دادن صفات ناپسند انسانی در شامیان مانند کاربرد یکسان الجُفَاءُ الطَّعَامُ وَاغْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ و... سعی بر تقویت روحیه سربازان در نبرد صفین داشته است.

این واژگان دلالت بر اصالت نوع بشر و تعهد رسالت امام (ع) در جهت مبارزه با سپاه کفر دارد، که در نهایت استحکام فضای جهاد را برای یاران خویش بیش از پیش فراهم می‌نماید؛ زیرا «در تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان، یکی از ابعاد مؤثر در برانگیختن عاطفه، وجود واژگانی است که خود به تنهایی بار عاطفی دارند» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴۴). بنابراین واژگان ذکر شده علاوه بر تشویق روحیه جهاد در یاران امام (ع) بر پاکی و عظمت اصل و نسب یاران ایشان به عنوان صحابه پیامبر (ص) دلالت دارند و در مقابل روح دنیاطلبی، طغیانگری و فرومایگی یاران شامی را که بازیچه دست معاویه بودند، تبیین می‌نماید.

۳-۱-۳: واژگان نکره

نکره آوردن واژگان یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در علوم بلاغی به آن پرداخته می‌شود. نکره آوردن اسم به اقتضای موقعیت خاص متن برای تعظیم، تهویل، تحقیر، تقلیل، تکثیر و مانند این‌ها استعمال می‌شود. امام (ع) در وصف مردم جاهلیت می‌فرماید:

«فَالْهَدَى الْخَامِلُ، وَالْعَمَى شَامِلٌ.. وَقَامَ لَوَاؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَائِهَا، وَوَطِئَتْهُمْ بِأَغْلَافِهَا، وَقَامَتْ عَلَي سَنَابِكِهَا، فَهَمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرٍ دَارٍ، وَشَرِّ جِيرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهْوٌ، وَكُلُّهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» (خطبه ۲)، «چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود... نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود؛ اقا مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آن‌ها بیداری، و سرمه چشمشان اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.»

در این فراز امیرالمؤمنین (ع) به شناخت جاهلیت و اوصاف ناپسندیده آن‌ها پرداخته و با آوردن اسم‌های نکره (خامل، شامل، فتن، تائیهون، حائرون، جاهلون، مفتونون، سهود، دموع، ملجم، مکرم و...) عمق فاجعه و نهایت نابه‌سامانی‌ها و بدبختی‌های مردم زمانه را آشکار می‌کند؛ زیرا

کاربرد کلمات نکره کثرت گمراهی، فتنه، جاهلیت، و تحقیر افکار و اعمال مردم زمانه را بیان می‌کند. افزون بر بیان اوج گمراهی عصر جاهلیت به عظمت کار پیامبر (ص) در هدایت آن‌ها اشاره می‌نماید.

۲-۳: سطح جمله

جمله مهم‌ترین عضو تشکیل دهنده متن ادبی است و از کنار هم قرار گرفتن واژگان شکل می‌گیرد. جمله انواعی مختلف دارد که ادیب با توجه به مقتضای حال مخاطب از آن‌ها بهره می‌برد. هر چه تناسب بین جمله و مقتضای کلام بیش‌تر باشد ادبیت متن بالاتر می‌رود. در این‌جا به بررسی برجسته‌ترین ویژگی‌های ساختاری کلام امام علی (ع) در سطح جمله می‌پردازیم:

۱-۲-۳: قسم

یکی از روش‌های تأکید کننده جمله، قسم است با این اسلوب گوینده موضوعی را که به آن اعتقاد دارد، با قاطعیت مورد تأکید قرار می‌دهد. با توجه به اهمیت کلام و مقتضای مخاطب از این روش در جاهای مختلف با اهداف ادبی خاص استفاده می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در کلام خویش بارها از قسم جهت القای کلامش بهره برده است. که در این‌جا نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

«أَمَا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ قَوْلَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَأَمَا قَوْلُكُمْ: شَكًّا فِي أَهْلِ الشَّامِ! قَوْلَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي» (خطبه/۵۵)، «این‌که می‌گویید، خویشنداری از ترس مرگ است، به خدا سوگند باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید، و اگر تصور می‌کنید در جنگ با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آن‌ها به ما ملحق شوند و هدایت گردند.»

از آن‌جا که امام علی (ع) خطبه ۵۵ را در پاسخ به یارانش در جنگ صفین مبنی بر ناراحت بودن آن‌ها از تأخیر فرمان جنگ، ایراد فرمودند؛ لذا برای قاطعیت در کلام خویش از جمله‌های قسم بهره برده است. در مرحله اول ترس از مرگ را با به کارگیری جمله قسمی «والله...» نفی می‌کند و در مرحله دوم تردید در جنگ با شامیان را نفی جلوه می‌دهد و دلیل آن را مسأله هدایت بشری می‌داند که محور اصلی اسلام در هر موقعیت زمانی است.

هم‌چنین در خطبه ۵۶ امام (ع) زمانی که یارانش را به نظم و انضباط در همه امور فرا می‌خواند با روش قسم به تأکید این امر مهم می‌پردازد. آن‌ها را به اخلاص در عمل و عدم تفرقه در جنگ و صلح فرا می‌خواند؛ زیرا عاقبت عدم تعادل در این امور و بی‌برنامگی موجب یأس و پشیمانی می‌گردد. آن‌جا که می‌فرماید:

«وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْتَصَرَ لِلْإِيمَانِ عُودٌ. وَأَيُّمُ اللَّهِ لَتَحْتَابُنَّهَا دَمًا، وَلَتَتَّبِعُنَّهَا نَدْمًا!» «به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید. به خدا سوگند، شما هم اکنون از سینه شتر خون می‌دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید.»

همان‌گونه که در فرازهای بالا مشاهده نمودیم امام (ع) زمانی که بر آن است تا امری مهم را گوشزد و بر آن تأکید کند از روش‌های مختلف قسم (والله، لعمری، أيم الله و...) بهره می‌گیرد این قاطعیت در کلام، فصاحت و بلاغت امام (ع) را تبیین و گفتمان حاکم بر خطبه‌ها را معنادار می‌کند.

۳-۲-۲: ایجاز

ایجاز ادای مقصود در قالب کلماتی مختصرتر از حد متعارف و بدون ایجاد نقصان در کلام است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۹: ۱۲۳). اهمیت این موضوع در ادبیات تا به آن حد است که از منظر ادبی، بدون تحقق آن در کلام، بلاغت حاصل نمی‌شود (خفاجی، ۱۳۶۹: ۲۰۱) یکی از راه‌های بسیار پیچیده و غیر قابل تحلیل در زبان، که موجب تشخیص کلمات و رستخیز واژه‌ها می‌شود، فشرده کردن و ایجاز است که از قوانینی خاص تبعیت نمی‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۱)، بنابراین مهم‌ترین زیبایی‌های بلاغی که دلالت بر فصاحت و بلاغت گوینده دارد، ایجاز است که امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه از این اسلوب به صورت‌های مختلف در بیش‌تر خطبه‌ها بهره برده است. در تبیین عصر جاهلیت در خطبه ۲ می‌فرماید:

«وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ، وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَتَشَّتِ الْأُمُرُ، وَصَاقَ الْمُخْرَجُ، وَعَمِيَ الْمَصْدَرُ، فَأَلْهَدَى حَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصِيَ الرَّحْمَنُ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخَذِلَ الْإِيمَانُ، فَأَنهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَعَفَّتْ شُرُكُهُ. أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، يَهْمُ سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لَوَاؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَحْفَافِهَا، وَوَطَّنَتْهُمْ بِأَطْلَافِهَا، وَقَامَتْ عَلَى

سَنَابِكْهَا، فَهَمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مُفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ، وَشَرِّ جَبْرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهْوٌ، وَكُلُّهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»:

«خدا پیامبر اسلام (ص) را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین از هم گسیخته و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان بدون یاور مانده و ستون‌های آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاذبه‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آب‌شخور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود؛ اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آن‌ها بیداری، و سرمه چشم‌انشان اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.»

امام (ع) توانسته است در قالب کم‌ترین کلمات، بیش‌ترین مفاهیم را در مورد شناخت عصر جاهلیت بیان کند به طوری که خواننده با خواندن آن به بیش‌ترین آگاهی در مورد فضا و طرز تفکر مردم عصر جاهلیت می‌رسد.

همان‌طور که مکارم شیرازی در تفسیر این خطبه می‌گوید «امام (ع) در این فراز کوتاه و پرمحتوا و ضمن بیان بیست و چند جمله فشرده گویا، وضع زمان جاهلیت را به طور دقیق ترسیم می‌کند آن چنان که هر خواننده گویی خود را در آن عصر و زمان احساس می‌کند و تمام نابه‌سامانی‌ها و بدبختی‌ها مردم آن عصر را با چشم خویش می‌بیند. بی‌اغراق می‌توان گفت حضرت در این جمله‌های کوتاه و فشرده، یک کتاب بزرگ را خلاصه کرده و این نشانه‌ای دیگر از قدرت بیان و فصاحت و بلاغت و عمق و زیبایی فوق‌العاده سخنان آن حضرت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۲). یا آن‌جا که برای مثال به یاد مبارزات دوران پیامبر (ص) در صفین چنین می‌فرماید:

«مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدًّا عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ» (خطبه/۵۶)، «که این مبارزه برایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاذه وسیع حق و صبر و برد باری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‌ساخت.»

در این فراز امام (ع) در قالب جمله‌های کوتاه و مختصر معانی زیادی را بیان می‌کند. در واقع شجاعت و قاطعیت خویش و یاران پیامبر (ص) را در نهایت ایجاز ابراز می‌دارد؛ زیرا علاوه بر این معانی واقعیت تاریخی جنگ بدر را یاد آوری و جلب رضایت خدا و بی‌اعتنایی به پیوندهای قبیلگی و جز آن را بیان نموده است.

۳-۲-۳: جمله‌های آهنگین و هم پایه

آهنگین بودن خطبه در سطح واژگانی، جمله و دیگر موارد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی است که نقش اساسی در القای خطبه دارد. امام (ع) در خطبه‌ها با کاربرد جملات آهنگین و هم‌پایه توانسته است که به سبک خویش پویایی خاص ببخشد، برای مثال پس از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه در شناساندن عمرو عاص و ردّ شایعات بیهوده او فرمود:

«عَجَبًا لِإِبْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَأَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ: أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَ نَطَقَ آثِمًا. أَمَا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَ بَعْدُ فَيُخْلِفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُبْخَلُ وَ يَسْأَلُ فَيُلْجِفُ وَ يَخُونُ الْعَهْدَ وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ» (خطبه/۸۴)، «شگفتا از عمرو عاص پسر نابغه میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، عمر بیهوده می‌گذرانم. حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد، مردم آگاه باشید بدترین گفتار دروغ است. عمرو عاص سخن می‌گوید، پس دروغ می‌بندد، وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، در خواست می‌کند و اصرار می‌ورزد؛ اقا اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید.»

عمرو عاص یکی از فاسدترین و حيله‌گرترین افراد جنگ صفین بوده؛ تا آن‌جا که امیرالمؤمنین (ع) در روانشناسی این حيله‌گر او را دروغگو، خیانت‌کننده به عهد، انتشار دهنده فساد در جامعه، بخیل و جز آن می‌خواند. در واقع با به کارگیری جمله‌های هم‌پایه این مفاهیم را در نهایت فصاحت و بلاغت خطاب می‌فرماید. یا آن‌جا که در نامه‌ای به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین و افشای حوادث آن چنین می‌نگارد:

«وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِيْنَا وَ الْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَ الظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَ نَبِيَّنَا وَاحِدٌ، وَ دَعْوَتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، وَ لَانْتَسَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِهِ، وَ لَا يَسْتَزِيدُونَنَا» (نامه ۵۸)، «آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم، که در ظاهر پروردگار ما یکی، و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت.»

در این نامه امیرالمؤمنین (ع) در قالب جمله‌های کوتاه و مختصر به صورت کامل ماجرای جنگ صفین را ترسیم می‌کند. پیوستگی و هم پایه بودن جمله‌ها پویایی خاص به نام داده و تأثیر اساسی در متأثر نمودن مخاطب دارد. همان طور که فتوحی می‌گوید «جمله‌های مستقل هم‌پایه هستند و با او عطف به هم معطوف می‌شوند. وجود او عطف در ساختار هم‌پایه شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۷). بنابراین امام (ع) توانسته به کمک آهنگین کردن جمله‌ها و هموزنی، توازن ساختاری و محتوایی ایجاد نموده و زیبایی ادبی را در کلام خود دو چندان کند.

۳-۳: زیبایی بلاغی

مقیاس شناخت زیبایی کلمات را کثرت الفاظ و عدم تکرار آن، مگر به غرض بلاغی و متانت و استحکام الفاظ می‌دانند (صابری، ۱۳۸۱: ۱۶۶). خیال و تصویرگری یکی از مهم‌ترین فنون بنیانی است که به اسلوب و کلام، قوت و جذابیت می‌بخشد تا معنای نهفته در آن را از نگاه خواننده جذاب‌تر جلوه‌گر سازد معنایی که از طریق اسلوب‌های مجازی چون تشبیه و کنایه بیان می‌شوند، بلیغ‌تر و شیواتر از معنایی هستند که مستقیم و بی‌پرده بیان شوند (همان، ۱۷۳).

۳-۳-۱: استعاره

از مهم‌ترین صورت‌های بیانی که به وسیله آن ادیب ادعای یکسانی بین مشبه و مشبه‌به دارد استعاره است. استعاره علاوه بر زیباسازی ادبی اثرپذیری مخاطب را دوچندان می‌کند؛ زیرا او مفاهیم را به صورت ملموس لمس می‌کند. در این جا نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

«فَقَالُوا: بَلْ نَدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ! فَأَبْوَأُ حَتَّى جَنَحَتِ الْخَرْبُ وَرَكَدَتْ، وَوَقَدَتْ نِيرَانَهَا وَحَمِشَتْ. فَلَمَّا صَرَ سُنْنَا وَ إِيَّاهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَفِيهِمْ» (نامه ۵۸)، «اما شامیان پاسخ دادند: «چاره‌ای جز جنگ نداریم»

پس (از پیشنهاد حقّ ما) سر باز زدند، و جنگ بال‌های خود را گشود، و استقرار یافت، و آتش آن زبانه کشید پس آن‌گاه که دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت کارگر افتاد.»

در این نامه حضرت علی (ع) جنگ «الحرب» را به حیوان تشبیه کرده و با حذف یک طرف تشبیه استعاره تصریحیه را شکل داده که موجب مبالغه در کلام ادبی می‌شود. در ابتدا جنگ را به پرندۀ تشبیه نموده که بال‌های خود را گشوده، و وجه شبه در آن فراگیری و استقرار جنگ است. سپس جنگ را به حیوانی تشبیه نموده که دندان‌های خود را در شکارش فرو برده و راه فراری برای آن باقی نگذاشته است. در این‌جا امیر مؤمنان (ع) شدت درگیری را چنین بیان می‌کند و در نهایت با تشبیه جنگ به حیوانی که چنگال‌هایش را در دو طرف فرو برده، جنگ صفین را به تصویر می‌کشد. در واقع هدف از این زیبایی‌های ادبی قرار دادن مخاطب در فضای جنگ است که شامیان از سر جهالت به آن دامن زده بودند.

۳-۴: اقتباس از قرآن کریم

از آن‌جا که قرآن بهترین سبک عربی به شمار می‌آید، بنابراین بازتاب مفاهیم قرآن زیبایی متن را چند برابر می‌کند. علاوه بر اهداف دینی باعث می‌شود که بین خواننده و متن ادبی ارتباطی فعال به وجود آید به طوری که مخاطب از معانی قرآنی متأثر گردد (غباری، ۲۰۰۳: ۱۸). لذا امیر سخن در نهج البلاغه به صورت‌های مختلف از قرآن کریم نیز متأثر بوده است که در این‌جا نمونه‌هایی از این بینامتنیت را ذکر می‌کنیم. آن‌جا که در سیمای فاسدان می‌فرماید:

«زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَحَصَدُوا الثُّبُورَ» (خطبة ۲)، «برابر فاسدانی که تخم گناه افشاندند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود برداشتند.» امام (ع) در این فراز سیمای فاسدان را با تکیه به آیات مبارکه ذیل به تصویر می‌کشد:

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (الشمس/۹۱)، «سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرده است.»

«يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (النساء/۴)، «به آن‌ها وعده می‌دهد و به آرزوشان می‌افکند و شیطان آنان را جز به فریب وعده ندهد.»

«فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا» (الانشقاق/۱۱)، «زودا که بگوید: وای بر من که هلاک شدم.»

«لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (الفرقان/ ۱۴)، «امروز نه یک بار مرگ خویش خواهید و مرگ خویش فراوان خواهید.»

همان طور که مشاهده کردیم؛ امام (ع) برای بیان حال فاسدان از قرآن به صورت واژگانی تأثیر پذیرفته است «در این شیوه اثرپذیری، ادیب در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها، وامدار قرآن است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی دارند، به گونه‌ای که اگر قرآن نبود، زبان و ادب نیز از آن واژه‌ها بی‌بهره بود» (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۵). وامگیری واژگانی، ترکیبی امام علی (ع) از قرآن به وفور دیده می‌شود. وام‌گیری‌های امام (ع) از قرآن کریم نقش اساسی در تبیین افکار و اعتقاداتش و اوضاع زمانه دارد.

۴- تحلیل بافت موقعیت گفتار حضرت علی (ع)

از مهم‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه که امیرالمؤمنین (ع) بعد از بازگشت از جنگ صفین ایراد فرمودند خطبه دوم است که تناسب کامل بین محتوای خطبه و جنگ صفین وجود دارد؛ زیرا بیش‌تر کسانی که در جبهه باطل در مقابل امام (ع) می‌جنگیدند باقی ماندگان تفکر عصر جاهلیت بودند که سعی بر زنده کردن فضای مسموم آن زمانه را داشتند؛ لذا امام (ع) با گفتمانی سازنده و موقعیت شناسی بعد از حمد و ثنای خداوند به شناساندن فضای حاکم بر جاهلیت و ناعدالتی‌های آن‌ها پرداخته و ضمن بیان بدترین خصلت‌های انسانی موجود در عصر جاهلیت، در مقابل با برشمردن اوصاف پاک‌ترین خلق خدا که عدالت را در جامعه عملی ساخته بود، نتایج زنده شدن فضای مسموم عصر جاهلیت را به افراد جامعه گوشزد نموده است. مخاطب با تأمل در این دو موقعیت (عصر جاهلیت و حکومت اسلامی)، زمینه را برای مخاطب بینا در هدایت به سوی حق و حقیقت و جهاد با جبهه باطل (یاران شامی) فراهم نموده است.

همان گونه که مکارم شیرازی در مورد شرایط و زمان صدور خطبه می‌گوید «سید رضی تصریح می‌کند که این خطبه بعد از بازگشت امام (ع) از صفین ایراد شده است. حال و هوای خطبه نیز تناسب با این معنی دارد؛ زیرا شرح احوال مردم در عصر جاهلیت، بازگو کننده این حقیقت است که از تکرار جاهلیت دوم برحذر باشند و اجازه ندهند بازماندگان آن عصر که به طور عمده لشکر شام را در میدان صفین تشکیل می‌دادند، در رسیدن به نیت سوء خود موفق شوند. و نیز تأکید می‌کند که دست به دامان اهل بیت پیامبر (ع) بزنند تا از خطراتی که اسلام را در آن زمان تهدید

می کرد رهایی یابند، چون اگر به آن‌ها تمسک جویند هرگز گمراه نخواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۶۹)

هم‌چنین ایشان در مورد پیام‌های این خطبه می‌گویند: «این خطبه به مردم هشدار می‌دهد که تسلیم تبلیغات مسموم و تلاش‌های شیطانی حاکمان شام نشوند و از بازگشت به عصر جاهلیت بپرهیزند و آن گونه که حقّ به اهلش بازگشته، دست از آن بردارند و محکم تا آخر بایستند.» (همان، ۲۷۰)

در خطبه ۵۵ نیز امیرالمؤمنین (ع) در قالبی محکم و همه فهم موقعیت و شرایط ایراد خطبه را تبیین می‌نماید؛ زیرا ایشان که بر آب فرات مسلط شده بود ولی شامیان را از آب محروم نکرد و راه هدایت را بر آن‌ها گشود. هر چند موجب شد که یارانش به ایشان تهمت‌هایی بزنند مانند این که از مرگ می‌ترسد یا در جنگ با شامیان تردید دارد؛ ولی امام (ع) با تدبیر در زنده ماندن اسلام نواب نبویّ ثابت قدم بود. در چنین موقعیتی با توجه به مقتضای حال یاران خویش خطبه ۵۵ را ایراد فرمودند. ابن ابی الحدید در مورد شرایط و موقعیت ایراد خطبه می‌گوید: «پس از این که امیرالمؤمنین (ع) در صفین، شریعه فرات را تصرف کرد و بزرگوارانه اجازه داد که مردم شام هم در برداشتن آب شریک و سهیم باشند و به این امید بود که شامیان متوجه رفتار کریمانه‌اش شوند و دل‌های آنان به این وسیله به او متمایل شود و نیز نشانی از دادگری و خوش‌رفتاری باشد، چند روزی درنگ کرد نه او کسی پیش معاویه فرستاد و نه از سوی معاویه کسی به حضورش آمد. مردم عراق از این درنگ، در صدور فرمان به تنگ آمدند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۱۸۳/۱) در این خطبه جوانمردی و موقعیت شناسی امیر سخن بر هیچ ادیبی مخفی نمی‌ماند؛ که توانسته با گفتمانی ماهرانه ضمن نگه داشتن محور جهاد، موقعیت را به یارانش تفهیم نماید. و هم‌چنین با ایراد خطبه ۵۶ ایشان را بیش از پیش به جهاد در راه حقّ ترغیب نماید و زمینه را برای اجرای دستورهای خود فراهم کردند؛ زیرا این خطبه را زمانی اظهار داشتند که «به امام (ع) پیشنهاد صلح کردند و حضرت (ع) را برای قبول آن تحت فشار قرار دادند.» (مکارم شیرازی، همان: ۶۲۶)

در خطبه ۱۰۷ امام (ع) به خوبی توانسته روحیه جهاد و شهادت را در یاران خویش تحریض کند و صورت شامیان را متزلزل و ضعیف نشان دهد. ابتدا عقب‌نشینی یاران خویش را سرزنش سپس با یادآوری بزرگی اصل و نسب آنان و شجاعتشان روحیه فداکاری را دوجندان نمودند که در نهایت

با عقب نشاندن شامیان سینه ایشان را مرهم نهادند. در واقع گفتمان ادبی و اثرگذار امیرالمؤمنین (ع) موجب شده که تفکر پیروزی به صورت گفتمانی در لشکر در آید و در نهایت به پیروزی آنها بیانجامد.

نصر بن مزاحم در کتاب «وقعة صفین» در شأن ورود این خطبه می‌گوید: در روز هفتم ماه صفر که از روزهای وحشتناک جنگ صفین محسوب می‌شد؛ لشکر معاویه به بخشی از لشکر امیر المؤمنین (ع) حمله کردند و آنها را عقب راندند؛ علی (ع) ناراحت شد و آنها را ملامت نمود سپس آنها را تشویق به حمله نمود و به همراهی «مالک اشتر» حمله‌ای سریع و مؤثر کردند و دشمن را در هم کوبیدند و به عقب راندند؛ آن‌گاه امام (ع) خطبه را ایراد فرمود (مکارم شیرازی، همان: ۵۰۴). نامه ۵۸ ایشان نیز به توضیح و تفسیر ماجرای جنگ صفین پرداخته است. در این نامه با تقلیل شرایط و مسایل حاکم بر زمانه را یادآوری نموده‌اند که شامیان با بهانه تراشی جنگ را شعله‌ور ساخته‌اند. و هم‌چنین آشکارا امام (ع) شکست خوردن شامیان و پیشنهاد صلح آنها را ذکر کرده است.

بررسی نامه‌ها و خطبه‌های امام علی (ع) بیانگر آن است که گفتمان حاکم بر کلام ایشان در تبیین جنگ صفین یک محور اساسی دارد که مهم‌ترین آن را می‌توان چنین بیان کرد؛ نخست شامیان با جهالت به این جنگ دامن زدند و آتش آن را شعله‌ور ساختند. و در نهایت هم آنان آثار شوم جنگ را چشیدند و شکست خورده خواهان صلح شدند. دوم، از مهم‌ترین دغدغه‌های کلام امیرالمؤمنین (ع) مبراً بودن ایشان و یارانش در برافروختن جنگ و بیان اهداف خود است؛ زیرا بارها زمینه را برای صلح و هدایت شامیان در برابر حق فراهم نمودند. سوم، برملا شدن چهره واقعی مردم شام، که واقعاً به خدا، اسلام و نبوت اعتقاد قلبی نداشتند؛ زیرا امام علی (ع) بارها به بهانه‌های آنها برای جنگ پاسخ قاطع دادند چون شامیان اهدافی غیر از این داشتند همواره بر خطای خود پافشاری کردند.

چهارم، تدابیر هوشمندانه سیاسی و نظامی از برجسته‌ترین نکات کلام امام (ع) است که با دور اندیشی‌های حساب شده، زمینه اتحاد را در بین یاران خویش در هر موقعیت فراهم نمودند. این مهم می‌تواند راهبردی اساسی برای کشورهای اسلامی معاصر در پی افکندن تمدن اسلامی باشد.

نتیجه‌گیری

حضرت علی (ع) به دلیل برخورداری از علم لایزال الهی توانسته در نهج البلاغه شاهکاری بیافریند که بعد از قرآن کریم به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع علمی، ادبی، دینی و جز آن‌ها اقت اسلامی در هر عصری به شمار می‌آید. و از آن‌جا که جنگ صفین یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی اسلام بوده و امیرالمؤمنین (ع) به عنوان رهبر حکومت اسلامی این موضوع را به فراخور اهمیتش، در نهایت ادبیت به گفتمانی مهم در جامعه زمانه تبدیل کرده است؛ در این پژوهش خطبه‌ها و نامه‌های ایشان در سطح بافت متنی و موقعیتی تحلیل شد. یافته‌های پژوهش به دو بخش تقسیم می‌گردد:

الف- بافت متنی

در این زمینه یا همان تحلیل گفتمان ادبی در نهج البلاغه به شرح ذیل است

۱- برجسته‌ترین ویژگی‌های ساختاری در سطح واژه عبارت است از: **کاربرد واژگان متناسب، واژگان نشانه‌دار و اسم‌های نکره**. تناسب بین واژگان با توجه به موقعیت زمانه و فلسفه خطابه در میان عرب نقش اساسی در آهنگین نمودن خطبه‌ها و متأثر کردن مخاطب داشته است. و کاربرد واژگان نشانه‌دار علاوه بر معنای حقیقی حامل معنای ضمنی نیز بوده‌اند؛ آن‌جا که امیرالمؤمنین (ع) به بررسی سیمای فاسدان در جامعه پرداخته با کاربرد چنین واژگانی توانسته به خوبی گفتمانی در نهایت ادبیت خلق نماید و یا آن‌جا که به تبیین سیمای یاران پیامبر (ص) می‌پردازد توانمند به بهترین نحو، مقصود را به مخاطب القا می‌نماید. حضرت (ع) زمانی که قصد مبالغه در امری مهم دارند، برای مثال نهایت تحقیر یا عظمت موضوعی را می‌خواهند برسانند از واژگان نکره استفاده می‌کند؛ زیرا برای اسم‌های نکره نمی‌توان حدّ و مرزی خاصّ معین کرد.

۲- در سطح جمله امام (ع) با توجه به موقعیت کلام از جمله‌های تأکیدی مانند **جمله‌های قسم، ایجاز و هم‌پایه** استفاده نموده است. یکی از زیباترین هنرهای کلام امام علی (ع) کاربرد قسم با توجه به مقتضای حال مخاطب بوده است؛ در جایگاهی که یارانش در مقام انکار یا اعتراض بودند و از اهداف الهی حضرت امیر (ع) آگاه نبودند، ایشان ضمن جمله‌های قسمی قاطعیت کلام و حقانیت آن را به مخاطبان القا نموده‌اند؛ زیرا جمله‌های قسم نقش اساسی در ادبیت کلام و اقتناع مخاطب دارند. با توجه به مقتضای حال مخاطب و اهمیت موضوع از جمله‌های ایجاز بهره می‌بردند؛ زیرا این گونه جمله‌ها نقش اساسی در جلب مخاطب و بلاغت کلام دارد. امام (ع) این گونه شگردهای ادبی

را در قالب جمله‌های آهنگین و هم‌پایه به کار می‌برند. همان طور که اشاره کردیم موسیقی نقش اساسی در خطابه و القای مفهوم کلام دارد. در واقع توازنی که میان کاربرد جمله‌ها و واژگان وجود دارد به گفتمان ادبی امیرالمؤمنین (ع) ایدئولوژی معناداری می‌دهد؛ زیرا این هماهنگی تناسقی کامل بین مفهوم و ساختار کلام ایشان که متأثر از بافت موقعیت زمانه می‌باشد؛ به وجود آورده است.

۳- **کاربرد صورت‌های بیانی** یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی امام علی (ع) است. که به فراخور موقعیت موجود در جامعه از استعاره به صورت خاص بهره برده‌اند. از مهم‌ترین شاخصه‌های موجود در استعاره‌های آن قابل لمس بودن آن‌ها برای مخاطبان است؛ زیرا این تصویرها را از محیط زمانه که همه با آن آشنا بودند، انتخاب کرده است، برای مثال زمانی که در نامه ۵۸ شعله ور شدن جنگ را تبیین می‌نماید بیش‌ترین بهره را از اعضای بدن حیوانات در شکار طعمه خود می‌برد؛ زیرا جنگی که مردم شام از سر جهالت به آن دامن زده بودند دو طرف را طعمه خود نموده که راه فراری از آن نیست. این زیبایی‌های ادبی ملموس می‌باشد که کلام امیر سخن را به صورت گفتمان در جامعه برای همیشه زنده نگه داشته است.

۴- **بینامتنیت قرآنی** یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری در نهج البلاغه است که امیرالمؤمنین (ع) به صورت‌های مختلف (واژگانی، ساختاری و مفهومی) از قرآن بهره برده‌اند؛ به طوری که هر خواننده‌آگاهی با خواندن نهج البلاغه این اثر پذیری را لمس می‌کند. البته لازم به ذکر است از آن‌جا که کلام امیر سخن در راستای قرآن کریم است؛ لذا طبیعی به نظر می‌رسد چنین اثرپذیرهایی در کلام ایشان نمایان باشد.

ب- بافت موقعیت

این بافت نقش اساسی در تحلیل گفتمان ادبی دارد به طوری که ساختار موجود در یک متن ادبی به صورت مستقیم متأثر از آن است. بدون شک کلام امام علی (ع) در تبیین جنگ صفین نیز متأثر از بافت موقعیتی زمانه بوده است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

با توجه به ساختار کلام امیرالمؤمنین (ع) که متأثر از بافت موقعیتی زمانه بود؛ چنین برمی‌آید که ایشان (ع) از همان ابتدا و در هر مرحله از جنگ به پند و اندرز مردم شام و برحذر داشتن آن‌ها از جنگ مشغول بوده و با برشمردن پیامد رفتارهای دوران جاهلیت سعی در هدایت آن‌ها داشته

است. ولی آن‌ها هم‌چنان بر جهالت خویش پا می‌فشردند تا این‌که جنگ را شعله‌ور ساختند و شکست خورده خواهان صلح حيله گرانه گشتند.

و هم‌چنین در کنار این امور حضرت امیر (ع) پیوسته پشتیبان یاران خویش و تقویت‌کننده روحیات جهادی در آن‌ها بودند؛ زیرا با توجه به موقعیت‌های موجود در لشکر ایشان و وارد شدن بعضی شبهات جاهلانه، ضمن برطرف نمودن شبهات سعی در تقویت روحیه یاران خود داشت. با عنایت به بررسی‌های انجام شده تبیین گردید؛ امام (ع) توانسته در نهایت فصاحت و بلاغت در قالب شاهکاری بی‌نظیر، توازنی کامل میان محتوای کلام و بافت موقعیتی ایجاد کند. این توازن بیش‌ترین تأثیر را در مخاطب و بهترین نمونه گفتمان ادبی را شکل داده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱- این مقاله به بررسی خطبه‌های ۲، ۵۵، ۵۶، ۸۴، ۱۰۷ و نامه ۵۸ نهج البلاغه می‌پردازد، زیرا خطبه‌ها و نامه انتخاب شده به صورت مستقیم جنگ صفین را تبیین می‌نماید.

۲- جنگ صفین در حقیقت مرحله‌ای تازه از درگیری بین اشراف و جبهه اشرافیت با طرفداران عدالت اجتماعی بود. معاویه توانسته بود سپاهی انبوه تحت رهبری سرمایه‌داران بزرگ و رؤسا و اشراف برای رویارویی با امام تدارک ببیند و این درگیری پس از آن به وقوع پیوست که نامه‌ها و فرستادگانی میان دو طرف رد و بدل شده بود. در نامه‌های امام (ع) هرچه به چشم می‌خورد درایت بود و در نامه‌های معاویه بدگویی و تهدید تنها دلیل سرکشی و مخالف معاویه و یارانش این بود که قاتلین عثمان در سپاه امام تسلیم آن‌ها کردند تا به قصاص او آن‌ها را به قتل رسانند (امین، ۱۳۷۷: ۱۲۵). البته لازم به ذکر است این دلیل بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا «معاویه دشمنی دیرینه با امام (ع) داشت و این به دوران پیش از اسلام و نزاع میان بنی هاشم و بنی امیه بازمی‌گشت، این دو قبیله، همواره با یکدیگر دشمنی و رقابت داشتند» (مقریزی، بی‌تا: ۶۴۹).

علاوه بر این معاویه به خوبی می‌دانست که علی (ع) سرانجام با او مقابله خواهد کرد و تفاهم میان آن دو امکان ندارد. این مطلب را عمروعاص نیز در نامه‌ای به معاویه تذکر داد و بلافاصله پس از بیعت مردم با علی (ع) و برگرداندن اموال عمومی از خانه عثمان به بیت المال، به معاویه نوشت: «هر آن چه می‌خواهی بکن! چون پسر ابوطالب هر مالی را که داری از تو خواهد گرفت.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ۲۳۲/۱). و از آن‌جا که معاویه از اوّل در خلافت طمع داشت و از هنگامی که به دعوت عثمان به مدینه آمد و در جلسه مشورتی برای پیدا کردن راهکارهای تسلط بر اوضاع شرکت نمود، قصد او نیز آشکار شد. به گفته طبری، چون عثمان عمال خود را جمع کرد، معاویه پس از آمدن نزد او همواره طمع خلافت داشت (مقریزی، همان: ۶۴۹). بنابراین برکنار نمودن معاویه تنها راه مقابله با نافرمانی و طغیان او بود که وی در برابر این امر مقاومت نمود و در نتیجه امام (ع) را وارد یک جنگ ناخواسته (جنگ صفین) کرد. در چنین موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود که امام (ع) گفتمان خویش را شکل دادند.

منابع و مأخذ

- ۱- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- ۲- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (۱۳۸۵)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳- امین، سید حسن (۱۳۷۷)، *سیری در زندگانی امیرالمؤمنین (ع)*، ترجمه: رضا رجب‌زاده، مشهد: انتشارات رستگار.
- ۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمان*، مجموعه مقاله‌ها، تهران: منشورات فرهنگ گفتمان.
- ۵- خفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۹۲)، *دراسات فی الادب الجاهلی و الاسلامی*، بیروت: دار الجیل.
- ۶- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۷- زیتون، علی مهدی (۱۹۹۷)، *ادبیه الخطاب الاسلامیة*، بیروت: دارالفکر.
- ۸- شعیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، *نشانه معناشناختی گفتمان*، تهران: سمت.
- ۹- صابری، علی (۱۳۸۱)، *النقد الادبی وتطوره عند العرب*، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۱۰- طالبیان، یحیی (۱۳۷۸)، *صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، کرمان: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی عماد کرمانی.
- ۱۱- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۲- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۱۳- قطب، سید (بی تا)، *التصویر الفني فی القرآن*، قاهره: دار الشروق.
- ۱۴- لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۶)، «درآمدی بر سخن کاوی»، *زبان‌شناسی*، بهار و تابستان ۱۳۷۲، شماره ۳، صص ۵-۲۲.
- ۱۵- مقربزی، تقی‌الدین (بی تا)، *التراع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴)، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۱۷- میرزایی، فرامرز و ناهید نصیحت (۱۳۸۴)، «روش گفتمان کاوی در شعر»، *مجله «الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها»*، عدد ۴، صص ۴۳-۶۷.
- ۱۸- نصری، عبدالله (۱۳۸۱)، *راز متن*، تهران: مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه.